فصل‌نامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی-فرهنگی، دوره دهم، شماره‌ی ۳، زمستان ۱۴۰۰، صفحات ۲۱۹-۱۹۳

مقاله پژوهشی

مطالعهٔ توصیفی تجربهٔ تنزل اقشار میانی در فضای اجتماعی و فیزیکی شهر تهران[1]

حمیدرضا جلایی پور[2]؛ مارال لطیفی[3]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

چکیده

تحرک اجتماعی اغلب واجد وجه مکانی-جغرافیایی است و تنزل در فضای اجتماعی معمولاً با تنزل جایگاه در فضای فیزیکی همراه است. تورم شدید و افت قدرت خرید در سال‌های اخیر قاعدتاً موجب تحرک نزولی بخش‌های مهمی از اقشار میانی جامعه شده است. این نکته با در نظر گرفتن افزایش جدی بهای مسکن در چند سال گذشته اهمیتی ویژه می‌یابد. در این مقاله ابعاد مختلف تنزل در فضای اجتماعی-جغرافیایی و مشخصاً رانده شدن اقشار میانی به محلات ارزان‌تر، پروژه‌های مسکن مهر یا شهرهای هم‌جوار تهران با رویکردی بوردیویی واکاوی شده است. بدین منظور اطلاعات حاصل از بیست مصاحبه با کسانی که تجربهٔ رانده شدن از مناطق متعارف شهر را داشته‌اند با الهام از معروف‌ترین خانوادهٔ کدگذاری نظریهٔ مبنایی تحلیل و عوامل زمینه‌ای، علی، نقطهٔ گسست و پی‌آمدهای طرد از شهر و همچنین استراتژی‌های کنار آمدن با این پی‌آمدها تشخیص داده شده‌اند. نکتهٔ مهمی که از مصاحبه‌ها برمی‌آید آن است که افراد تا مدت‌ها سکونت در مکان جدید را موقت می‌پندارند و از انتساب خود به آن مکان شرمگین‌اند و با ساکنان قبلی آن مناطق فاصله‌گذاری می‌کنند. این نکته در کنار بیرون افتادن از شبکهٔ دوستان و اقوام و انزوای ناشی از آن احتمال کنشگری سیاسی در جهت تغییر وضع را تضعیف می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تحرک نزولی؛ طبقهٔ متوسط؛ بوردیو؛ طرد از شهر.

[1] مقالهٔ مستخرج از رسالهٔ دکتری با عنوان «افت و دگردیسی اقشار میانی» می‌باشد.

[2] دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Jalaeipour@ut.ac.ir

[3] دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران(نویسندهٔ مسؤول). maralatifi@gmail.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مقدمه و طرح مسأله

ایران دست‌کم در یک دهۀ گذشته در حال تجربۀ نوسانات اقتصادی شدیدی بوده که زندگی اکثریت قاطع مردم را دستخوش مشکلات جدی کرده است. در این شرایط مطالعۀ تحرک اجتماعی اهمیتی ویژه می‌یابد. افزایش تحرک نزولی میان‌نسلی یا درون‌نسلی، مسدود شدن راه‌های تثبیت‌شدۀ تحرک صعودی و دشوار و طولانی‌تر شدن مسیر ارتقا، برجسته‌ترین نتایجی هستند که می‌توان در پی شرایط اقتصادی سال‌های اخیر انتظار داشت.

یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که تحت تأثیر این نوسانات قرار گرفته مسکن است؛ به‌طوری‌که متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی در تهران از سال ۸۸ تا ۹۸ نزدیک به ۱۳ برابر افزایش یافت.[1] در دوره‌هایی از پنج سال اخیر تورم قیمت مسکن در شهرهای بزرگ به بیش از ۹۰ درصد رسید و در فواصل زمانی کوتاه قدرت خرید و اجارۀ شهروندان به‌شدت افت کرد. در چنین وضعی جابه‌جایی جمعیت درون شهرهای بزرگ و از شهرهای بزرگ به شهرها و مناطق هم‌جوار واکنشی ناگزیر است. مستأجران و خریداران با بودجه‌های پایین و متوسط به احتمال بسیار در این مدت جابه‌جایی به خانه‌های کوچک‌تر، تنزل محله یا ترک اجباری شهرهای بزرگ را تجربه کرده‌اند. این افت پیوند محکمی با تنزل جایگاه در فضای اجتماعی[2] و طبعاً پی‌آمدهای فردی و اجتماعی دارد. علاوه بر پی‌آمدهای تنزل دسته‌جمعی، پی‌آمدهای احتمالی هم‌جواری ناخواستۀ افراد و گروه‌هایی با خط سیرهای مختلف و تأثیر و تأثر این گروه‌ها نیز قابل اعتناست؛ چنان‌که برخی وقایعی همچون اعتراضات سال ۹۸ را نتیجۀ این هم‌نشینی‌های جدید دانسته‌اند (آزاد ارمکی، ۱۳۹۸: ۹-۸؛ مدنی، ۱۳۹۹: ۱۱٤- ۹۷؛ بیات، ۱۳۹۸: ۲۷-۲۳).

بوردیو هرچند به نظریه‌پردازی دربارۀ تحرک اجتماعی شهرت ندارد، در چندین کتاب خود وجوه مختلف آن را بررسی کرده و در آثار پایان عمر خویش (وزن جهان، ۱۹۹۹؛ تأملات پاسکالی، ۲۰۰۰؛ ساختارهای اجتماعی اقتصاد، ۲۰۰۱) به‌صراحت به همبستگی تحرک اجتماعی و جابه‌جایی جغرافیایی اشاره کرده، فضای فیزیکی را ترجمۀ فضای اجتماعی خوانده (بوردیو، ۱۹۹۹) و وجه سیاسی جابه‌جایی جمعیت در فضای فیزیکی را نمایانده است. در این مقاله با رویکردی بوردیویی به مسألۀ رانده شدن اقشار میانی و فرودست از مناطق مرکزی شهر تهران به محلات سطح پایین‌تر،

[1] https://www.amar.org.ir
[2] Social space

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

پروژه‌های مسکن مهر و شهرهای هم‌جوار و توصیف وجوه مختلف تجربهٔ رانده شدن از شهر خواهیم پرداخت.

پرسش‌های پژوهش

به‌منظور دست‌یابی به تصویری کلی از تجربهٔ رانده‌شدگان، پاسخ به پرسش‌های کلی ذیل مد نظر قرار گرفت.

- چه عواملی (مثبت یا منفی) زمینهٔ جابه‌جایی به مناطق حاشیه‌ای را فراهم کرده‌اند؟
- تصمیم نهایی برای جابه‌جایی تحت تأثیر چه عاملی گرفته شده است؟
- پی‌آمدهای (مثبت یا منفی) جابه‌جایی برای رانده‌شدگان چه بوده است؟
- رانده‌شدگان چه استراتژی‌هایی را برای کنار آمدن با پی‌آمدهای مذکور به کار بسته‌اند؟

روش پژوهش

مقالهٔ حاضر برگرفته از پژوهشی کیفی به روش اتنوگرافی است. تکنیک‌های متعدد قوم‌نگاری، اعم از تحلیل اسناد و مدارک، مصاحبه، مشارکت و مشاهدهٔ مستقیم و درون‌نگری آن را به استراتژی-ای مبدل ساخته‌اند که با چندبعدی‌سازی به نگرشی جامع از موضوع تحقیق نزدیک می‌شود. اتنوگرافی پنج جزء اصلی دارد که امتیاز آن نسبت به روش‌های دیگر به شمار می‌روند و عبارت‌اند از مشاهدهٔ مشارکتی، کل‌گرایی، توجه به بافتار، تحلیل اجتماعی–فرهنگی و در نهایت حفظ اتصال به نظریه (استوارت، ۱۹۹۸: ۷–٦). در این مقاله بخشی از یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها که به موضوع تنزل هم‌زمان در فضای اجتماعی و جغرافیایی مرتبط بود با الهام از پرکاربردترین خانوادهٔ کدگذاری نظریهٔ مبنایی ذیل مقولات زمینه‌ها، علل، استراتژی‌ها، نقطهٔ گسست و پی‌آمدها مقوله‌بندی شده‌اند و سعی شده است از این طریق توصیفی از شرایط رانده‌شدگان ارائه گردد. داده‌های حاصل از ۲۰ مصاحبه در این مقاله به کار گرفته شده است.[۱]

[۱] مشارکت‌کنندگان بین ۳٦ تا ۷۰ ساله، ۲ نفر مجرد، ۲ نفر همسر از دست داده و ۱٦ نفر متأهل بودند و همگی در مقطعی از زندگی تجربهٔ رانده شدن از مناطق متعارف مرکزی، غربی، شرقی و شمالی تهران به مناطق ارزان‌قیمت‌تر شهر یا شهرها و شهرک‌های اطراف را داشتند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

پیشینهٔ پژوهش

رابطهٔ جایگاه طبقاتی و مکان در سال‌های اخیر برجسته‌تر شده است و جامعه‌شناسان و پژوهشگران بین‌رشته‌ای در سراسر دنیا به آن پرداخته‌اند. در این‌جا به چند مورد از این تحقیقات که هر کدام یکی از وجوه پژوهش حاضر را غنا می‌بخشند اشاره می‌کنیم.

لوئیک وکان[1] (۲۰۰۷) در کتاب «مطرودین شهر»[2] به مقایسهٔ گتوی سیاه‌پوست‌نشین شیکاگو با مناطق حاشیه‌ای پاریس پرداخته و فرآیندهای منتهی به شکل‌گیری این مناطق را بررسی کرده است. او نشان داده است که گتوهای امریکا نه در پی شکل‌گیری طبقهٔ فرودست بلکه درنتیجهٔ هم‌دستی دولت و بازار در کناره‌گیری از ایفای مسؤولیت‌ها دربارهٔ افراد و تقویت این روند با سیاست‌های کلان تبعیض نژادی شکل گرفته‌اند؛ اما در اروپا طرد از شهر در پی از میان رفتن قلمروهای سکونت طبقهٔ کارگر تحت فشار بی‌کاری گسترده، موقتی‌سازی کار و ترکیب قومیتی جمعیت‌هایی که از ابتدا مجزا بوده‌اند گسترش یافته است (وکان، ۲۰۰۷). این اثر وکان که خود از همکاران بوردیو بوده است، توجه به ابعاد کلان مسألهٔ طرد از شهر را یادآوری می‌کند و از این جهت می‌توان گفت مکمل کتاب «وزن جهان» بوردیوست که از وجه خرد مسأله و از طریق مصاحبه با افراد به وجه کلان نقب می‌زند.

لینی[3] (۲۰۱۶) در رسالهٔ دکتری خود با عنوان «زندگی‌های مکانمند»[4] به مطالعهٔ رابطهٔ مکان و جایگاه طبقاتی پرداخته و گزارشی اتنوگرافیک از زندگی در پروژه‌های مسکن دولتی اطراف لندن ارائه کرده و دو خط تحلیلی را پی گرفته است؛ نخست مفهوم‌پردازی رابطهٔ مکان و هویت و دوم مفهوم‌پردازی چگونگی شکل‌گیری و قوام اجتماع (لینی، ۲۰۱۶). این تحقیق در موضوع، یعنی بررسی رابطهٔ مکان و جایگاه طبقاتی و نیز کاربست روش اتنوگرافی به کار ما بسیار نزدیک است و نکات نظری و روشی ظریفی را تذکر می‌دهد؛ اما تمرکز آن بر هویت و فرایند تشکیل و نضج اجتماع محلی است که از حیطهٔ تمرکز تحقیق حاضر فاصله دارد.

صادقی (۱۳۹۵) در رسالهٔ دکتری خود با عنوان «زندگی روزمرهٔ تهیدستان شهری» به بررسی استراتژی‌های بقای تهیدستان شهری پرداخته است و در بخشی از کار فرایندهایی را بررسی کرده است که «حاشیه‌نشینان را بیش از پیش از تصرف زمین، ساختن سرپناه و به‌سازی خانه‌هایشان باز

[1] Loïc Wacquant
[2] Urban Outcasts
[3] Sarah Leaney
[4] Located Lives

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

می‌دارد» (صادقی، ۱۳۹۵: ۲۱۹). این رساله نمونهٔ خوبی از کاربست روش اتنوگرافی به دست می‌دهد و غنای یافته‌های آن به تعمیق نگاه محقق به حاشیه‌نشینی کمک شایانی کرده است.

انصاری پژوهشگر حوزهٔ شهرسازی در رسالهٔ دکتری خود با عنوان «فرآیند شکل‌گیری و تحول سرمایهٔ فضایی در نواحی مرکزی-تاریخی شهری» (۱۳۹۷) بسیار به موضوع مورد بحث در این مقاله نزدیک شده است. او موفق شده با استفاده از مفاهیم لیو[1] و سرمایهٔ فضایی نسبت فضای اجتماعی و فیزیکی را به‌خوبی نشان دهد. به گفتهٔ او «سنگین‌ترین هزینه‌های فضایی را گروه‌هایی از کنشگران می‌پردازند که صاحب سرمایه‌های کم‌تر (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین) بوده و این امر، فرآیند تولید و بازتولید سرمایه‌های فضایی را که می‌توانسته در راستای منافع عموم مردم و گروه‌های اجتماعی اقتصادی عمل کند، تبدیل به اهرم کمکی رشد شکاف‌های طبقاتی می‌نماید و خود را در قالب جدایی‌گزینی شهری نشان می دهد» (انصاری، ۱۳۹۷: ۲٦۸). پرداختن به موضوع شکاف طبقاتی و فرآیند جدایی‌گزینی شهری با استفادهٔ انحصاری از چارچوب مفهومی بوردیویی ویژگی برجستهٔ این تحقیق است که آن را به کار ما بسیار نزدیک می‌سازد با این تفاوت که این رساله از منظر شهرسازی به موضوع نگریسته و زاویهٔ نگاه ما به این موضوع جامعه‌شناسی است.

وضعیت مسکن در دههٔ گذشته

افزایش مداوم قیمت مسکن سابقه‌ای بیش از یک دهه دارد، کمااین‌که به گزارش پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی وزارت علوم در ۲٦ سال منتهی به سال ۹۹ قیمت مسکن در کشور سالانه ۲۵/۵ درصد افزایش داشته و مجموعاً حدود ۳٤٤ برابر شده است.[2] اما این مسأله در ده سال گذشته تحت تأثیر موج‌های مختلف آزادسازی قیمت‌ها، افزایش نرخ ارز و تحریم‌ها ابعاد وسیع‌تری یافته است. طبق گزارش مرکز آمار تورم ۱۲ ماههٔ قیمت مسکن در شهر تهران که ۱۲/٦ درصد در اسفند سال ۱۳۹٦ بوده است، در مرداد سال ۹۸ به ۹۰/٦ درصد، در اسفند سال ۹۹ به ۷۸/۲ درصد و در خرداد ۱٤۰۰ به ۸٤ درصد رسیده است و در مرداد ۱٤۰۰ شاهد کاهش تورم قیمت مسکن و رسیدن آن به

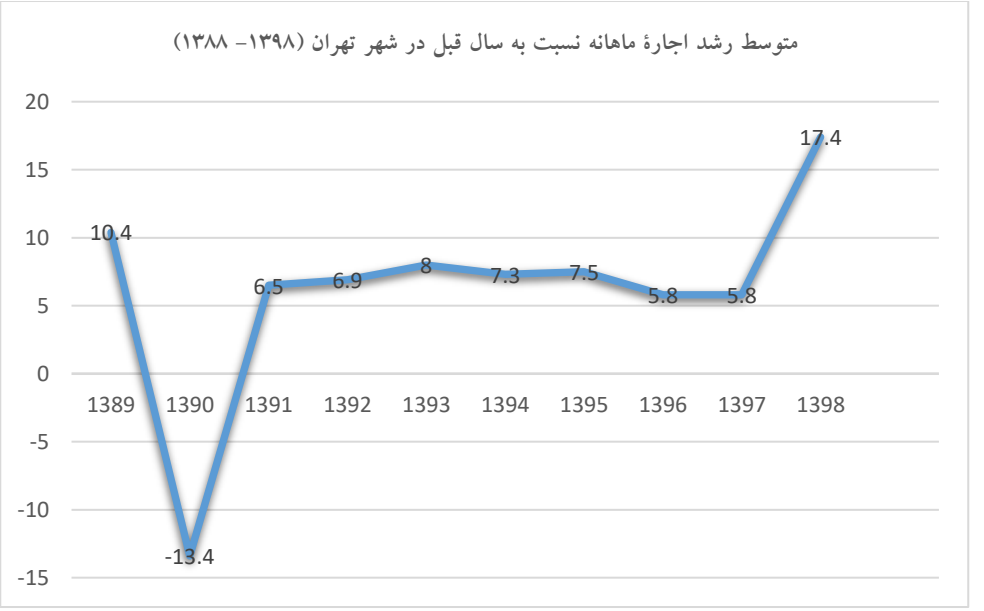
[1] Lieu

مفهومی که بوردیو برای اشاره به نقطهٔ تلاقی فضای فیزیکی و فضای اجتماعی به کار برده این مفهوم در کتاب وزن جهان مطرح شده است و مترجم انگلیسی این کتاب آن را به site و رید-داناهی، انسان‌شناس بوردیویی، آن را به location یا place ترجمه کرده‌اند. نگارندگان این مقاله برای اجتناب از خلط این معادل با معادل کلمات انگلیسی متعدد دیگر و نیز رواج اصطلاح لیو در زبان پژوهشگران فارسی‌زبان و انگلیسی زبانِ این حوزه، کاربرد کلمهٔ لیو را ترجیح داده‌اند.

[2] https://risstudies.org

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۵۹,۳ درصد بوده‌ایم.[۱] در گزارش دیگری از مرکز آمار می‌خوانیم که «نرخ تورم نقطه‌ای [مسکن] در دی ماه ۱۳۹۹ به عدد ۹۰/٤ رسیده است؛ یعنی خریداران برای خرید یک واحد مسکونی در شهر تهران نسبت به دی ماه سال ۱۳۹۸، باید ۹۰/٤ درصد بیش‌تر پرداخت کنند».[۲] نرخ تورم نقطه‌ای قیمت مسکن در مهرماه ۱٤۰۰ به ۲۲/٤ درصد کاهش یافت که البته این هم بدان معناست که خریداران باید نسبت به زمان مشابه سال قبل به‌طور متوسط ۲۲,٤ درصد پول بیش‌تری بپردازند. به بیان دیگر قیمت خرید یک واحد مسکونی در شهر تهران طی دو سال از ۹۸ تا ۱٤۰۰ بیش از ۱۲۰ درصد یا بیش از دو برابر رشد داشته است.[۳] چنین رشدی در قیمت مسکن آن هم در کوتاه مدت به معنای افت یکبارهٔ توان خرید صاحبان بودجه‌های متوسط و اندک و نیز افت شدید توان اجاره-نشینی برای مستأجران است.



نمودار شمارهٔ یک- متوسط رشد اجارهٔ ماهانه در بهار هر سال نسبت به سال قبل در شهر تهران.

منبع: مرکز آمار.

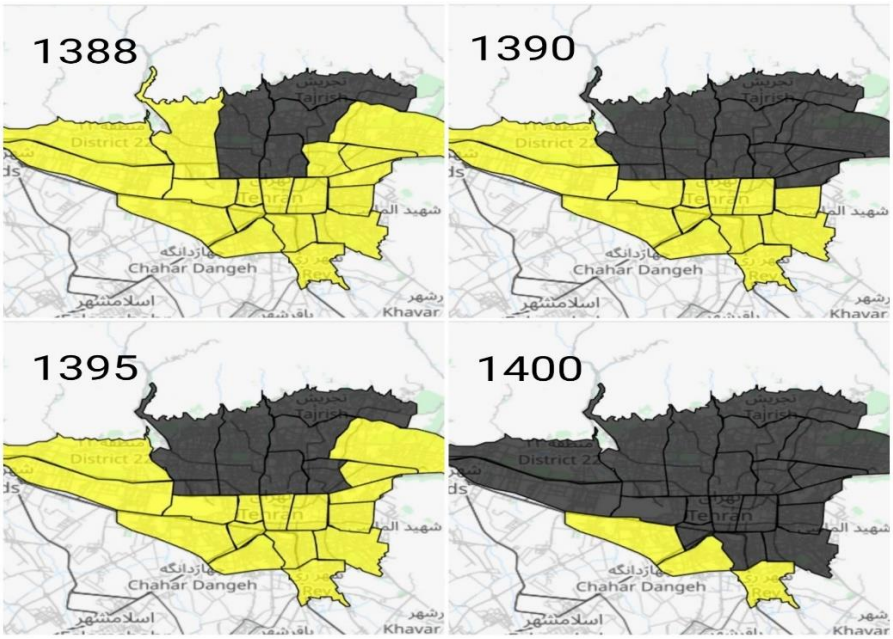
[۱] گزارش شاخص قیمت املاک مسکونی شهر تهران- مهر ماه ۱٤۰۰، مرکز آمار ایران.

[۲] گزارش شاخص قیمت املاک مسکونی شهر تهران- دی ماه ۱۳۹۹، مرکز آمار ایران.

[۳] گزارش شاخص قیمت املاک مسکونی شهر تهران- مهر ماه ۱٤۰۰، مرکز آمار ایران.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

نقشه‌های زیر که بر اساس ترکیب داده‌های اعلامی مرکز آمار ایران از مبلغ متوسط اجارهٔ ماهانه به علاوهٔ سه درصد ودیعه برای اجارهٔ یک متر مربع زیربنای مسکونی به تفکیک مناطق شهرداری تهران و میزان حداقل دستمزد مصوب هیأت وزیران در سال‌های مختلف تنظیم شده‌اند، افت توان اجاره‌نشینی در تهران را به‌خوبی نشان می‌دهند.



منبع: alitayebi.github.io/maps/rent

در این نقشه‌ها حقوق معادل ده میلیون تومان در سال ۱۴۰۰ (معادل ۴٫۹ میلیون در سال ۹۵؛ ۲ میلیون در سال ۹۰ ؛ ۱٫۶ میلیون در سال ۸۸)، هزینهٔ مسکن معادل ۳۰ درصد درآمد، یعنی ۳ میلیون تومان در سال ۱۴۰۰ (معادل ۱٫۵ میلیون در سال ۹۵؛ ۶۰۰ هزار تومان در سال ۹۰؛ ۵۰۰ هزار تومان در سال ۸۸) و متراژ آپارتمان ۶۰ متر در نظر گرفته شده است. در تصویر نقشه‌های بهار ۱۳۸۸، تابستان ۱۳۹۰، تابستان ۱۳۹۵ و تابستان ۱۴۰۰ را مشاهده می‌کنیم. رنگ روشن نشان‌دهندهٔ توانایی اجاره و رنگ تیره نشان‌دهندهٔ ناتوانی در اجارهٔ آپارتمان ۶۰ متری در مناطق مختلف تهران با سی درصد حقوق است. چنان‌که می‌بینیم توان اجارهٔ واحدی مسکونی با این شرایط طی دوازده سال به‌شدت افت کرده است به‌طوری‌که در سال ۱۴۰۰ فقط در جنوبی‌ترین مناطق تهران امکان اجاره وجود داشته است. درواقع فردی با حقوق معادل ده میلیون تومان سال ۱۴۰۰ که بالاتر از دریافتی بسیاری از حقوق‌بگیران است، در سال ۸۸ به‌جز مناطق ۱، ۲، ۳ و ۶ که بهترین مناطق شهر تهران به شمار می‌روند، توان اجارهٔ واحد ۶۰ متری در تمام تهران را داشته است. همین فرد اگر در

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

دوازده سال گذشته ارتقای شغلی چشمگیری را تجربه نکرده باشد، در سال ۱۴۰۰ فقط در سه منطقهٔ ۱۸، ۱۹ و ۲۰ که جنوبی‌ترین و به دلایل مختلف نامناسب‌ترین مناطق تهران هستند، امکان اجارهٔ واحدی با همان متراژ را داشته است. البته باید به یاد داشت که واحد ۶۰ متری برای سکونت خانواری با بُعد متوسط ۳٫۴ نفر از استاندارد ملی سرانهٔ فضای مسکونی (۲۰-۵۰ متر) پایین‌تر است.

افزایش بهای مسکن بر بودجهٔ خانوارها تأثیری جدی داشته است؛ به‌طوری‌که نسبت خالص هزینه‌های مسکن یک خانوار شهری به کل هزینه‌های خانوار از ۳۲/۹ در سال ۱۳۹۶، به ۴۲٫۸ در سال ۱۳۹۹ رسیده است. این نشان می‌دهد که خانوارها حداکثر تلاش خود را برای حفظ استانداردهای منزل مسکونی‌شان کرده‌اند. البته ناگزیر این تلاش به قیمت کاستن از هزینه‌های ضروری دیگر بوده است. در همین مدت نسبت خالص هزینهٔ تفریحات، سرگرمی‌ها و خدمات فرهنگی به کل هزینه‌های خانوار از ۲/۸۹ در سال ۹۶ به ۱/۹۱ در سال ۹۹ کاهش یافته است. از نسبت خالص هزینهٔ تحصیل و آموزش به کل هزینه‌های خانوار نیز در این سه سال کاسته شده و این نسبت از ۲/۱۴ در سال ۹۶ به۱/۵۱در سال ۹۹ تنزل یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰: ۴۵).

معنای انضمامی این اطلاعات آماری آن است که با تورم شدید قیمت مسکن بسیاری از ساکنان شهرهای بزرگ با درآمدهای متوسط ابتدا از هزینه‌های دیگر خود، به‌ویژه هزینه‌های فرهنگی، کاسته‌اند و بر بودجهٔ مسکن افزوده‌اند تا بتوانند همچنان در شهر و منطقهٔ محل سکونتشان به زندگی ادامه دهند و سپس به‌مرور از آن محله و شهر رانده شده‌اند.

نسبت فضای فیزیکی و فضای اجتماعی

فضای اجتماعی، مفهومی انتزاعی است که بوردیو جایگاه افراد در جامعه و نسبت این جایگاه‌ها با یکدیگر را در قالب آن شرح می‌دهد. حجم و ترکیب سرمایه‌ها تعیین‌کنندهٔ جایگاه افراد در این فضاست. درواقع بوردیو به جای کاربرد مفهوم طبقه، که آن را از جهات مختلف نارسا می‌داند (ر.ک: بوردیو، ۱۹۸۷)، برای نمایش سلسله‌مراتب اجتماعی مفهوم فضای اجتماعی را پیش می‌نهد. در نظر او فضای اجتماعی ساختاری بنیادین است که دسته‌بندی‌های نمادین در بستر آن انجام می‌گیرد. اما نکتهٔ مهم برای بحث ما این است که فضای اجتماعی بی‌نسبت با فضای فیزیکی نیست و جایگیری عادتواره‌ها در فضای فیزیکی و روابطی که بین آن‌ها برقرار می‌شود، فضای اجتماعی را ساخت می‌بخشد. «فضای اجتماعی فضایی ازپیش‌آماده نیست که افراد به آن وارد شوند، بلکه خود آنان در تشکیل این فضا مشارکت دارند. فضای اجتماعی از طریق ترکیب کنشگران اجتماعی مختلف

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

در کنش‌های اجتماعی، نظرگاه‌ها، مواضع و استراتژی‌های آنان ساخته می‌شود» (رید-داناهی، ۲۰۲۰: ۷).

بوردیو فضای فیزیکی و اجتماعی را دارای نظمی سلسله‌مراتبی می‌بیند که درون آن هر جایگاه[1] بالاتر یا پایین‌تر از جایگاه دیگر است و در تأکید بر نسبت فضای فیزیکی و فضای اجتماعی تا جایی پیش می‌رود که موجودیت اجتماعی افراد را منوط به داشتن مکانی در فضای فیزیکی می‌داند و می‌گوید: «موقعیت کنشگر در فضای اجتماعی در جای فضای فیزیکی‌ای که درون آن قرار گرفته نمودار می‌شود. این یعنی هرکه «بی‌خانه و کاشانه» یا «بی‌خانمان» خوانده شود؛ درواقع فاقد موجودیت اجتماعی است» (بوردیو، ۱۹۹۹: ۱۲۵). او شرح می‌دهد که موقعیت نسبی جایگاه‌های موقتی افراد و همچنین جایگاه‌های دائمی‌تری همچون محل قرارگیری خانه و محل کار آنان نشان از موقعیتشان در فضای اجتماعی و قدرت آنان دارد. این جایگاه‌ها علاوه بر ارزش اجتماعی، جسمیت دارند و فضا مصرف می‌کنند. بوردیو به‌صراحت می‌گوید که «بخشی از جبر (یا اینرسی) ساختارهای فضای اجتماعی نتیجهٔ این واقعیت است که این ساختارها در فضای فیزیکی حک شده‌اند و تنها از طریق عملی شبیه پیوند عضو و نوعی جاکَن کردن افراد از جایی که در آن ریشه دوانده‌اند می‌توان آن را تغییر داد که خود این کار مستلزم تحولات اجتماعی بسیار سخت و پرهزینه است» (همان).

فضای فیزیکی در نظر بوردیو فضای اجتماعی شیءواره شده یا فضای اجتماعی‌ای است که تحقق فیزیکی یا عینیت یافته. نابرابری‌های فضای اجتماعی به شکل توزیع انواع کالاها و خدمات و در جایگاه‌های دائمی کنشگران فردی یا گروه‌ها در فضای فیزیکی ظاهر می‌شوند. همانطور که افراد بسته به میزان سرمایه در ناحیه‌های مختلفی از این فضا قرار می‌گیرند کالاها و خدمات نیز بر اساس درجهٔ کم‌یابی در ناحیه‌های مختلف این فضا توزیع می‌شوند. دسترسی به این کالاها و خدمات تابعی از میزان سرمایهٔ افراد و به تبع آن محل قرارگیری آنان در فضای اجتماعی-فیزیکی است. کم‌سرمایه‌ترین‌ها به دورترین نقاط از کالاها و خدمات ارزش‌مند پرتاب می‌شوند و پرسرمایه‌ترین‌ها حول مکان‌ها، کالاها و خدمات ارزش‌مند گرد می‌آیند و فضای فیزیکی را از آن خود می‌کنند. «جایگاه فیزیکی نشان‌دهندهٔ جایگاه اجتماعی است؛ زیرا افرادی که سرمایهٔ فرهنگی و نمادین فراوانی دارند می‌توانند تسلط یابند و باپرستیژترین جایگاه‌ها را تعریف کنند. این‌چنین است که محل زندگی و خرید افراد تبلور سرمایهٔ فرهنگی آنان می‌شود. بوردیو می‌گوید که فضای اجتماعی در ساختارهای ذهنی نیز هم‌چون ساختارهای فضایی حک شده‌اند و فضای فیزیکی از این طریق تبدیل به «لیو»یی

[1] location

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

برای اعمال قدرت و خشونت نمادین می‌شود» (رید-داناهی، ۲۰۰۵: ۱۳۵). نزاع بر سر تخصیص فضای فیزیکی یا جایگیری در فضای فیزیکی تخصیص‌یافته درواقع نزاع برای جایابی در فضای اجتماعی است و هدف از آن دست‌یابی به «منافع فضایی». بوردیو این منافع را به دو دسته تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از «منافع حاصل از نزدیکی به کنشگران و کالاهای کمیاب و مطلوب و منافع حاصل از جایگاه یا رتبه». اگر تحرک در فضای فیزیکی را از منظر منازعه بر سر دست‌یابی به منافع فضایی بنگریم، در خواهیم یافت که هر تحرک روبه‌بالا یا روبه‌پایین معادل پیروزی یا شکست در رقابت است. فاصلهٔ فیزیکی را می‌توان با مقیاس فضایی یا حتی بهتر از آن، با مقیاس زمانی سنجید، زیرا رفتن از مکانی به مکان دیگر بسته به میزان و نحوهٔ دسترسی به حمل‌ونقل عمومی یا خصوصی زمانی کوتاه یا بلند می‌برد، درنتیجه قدرت بر فضا که از اشکال مختلف سرمایه برمی‌آید، قدرت بر زمان نیز هست (بوردیو، ۱۹۹۹: ۱۲۷).

در رقابت برای جایگیر شدن در پرمنفعت‌ترین جایگاه‌ها پای قدرت در میان است و از همین رو این رقابت، رقابتی عمیقاً سیاسی است. این رقابت زمانی به نابرابرترین حالت می‌رسد که پای دولت‌ها به میان می‌آید. منازعات بر سر فضا، گاه شکل جمعی به خود می‌گیرد و در این حالت تعیین‌کننده‌ترین عامل، سیاست‌های دولت است که «از طریق ظرفیتی که در ارزش بخشیدن به زمین، مسکن و تا حد زیادی کار و تحصیلات دارد، قدرتی عظیم بر فضا اعمال می‌کند و ... تأثیری چشمگیر بر ساخت سیاسی فضا می‌گذارد» (همان، ۱۲۹). در نظم نئولیبرالی حاکم بر اغلب کشورهای جهان دولت‌ها همچون کنشگری اقتصادی پا به عرصهٔ رقابت با افراد برای به دست آوردن بیش‌ترین منافع می‌گذارند که منافع فضایی از مهم‌ترین آن‌هاست. در این شرایط با توجه به عدم تناسب مهیب قدرت دو رقیب، برنده از پیش معلوم است. بازندگان اصلی این رقابت کنشگران معمولی جامعه با سرمایه‌های متوسط و اندک هستند. در شرایطی که مراکز شهرها کالایی می‌شوند و در نتیجهٔ سیاست‌هایی چون بازسازی بافت فرسوده یا همان اعیانی‌سازی مناطق مرکزی و ساخت بزرگراه‌ها و استقرار سامانه‌های حمل‌ونقل عمومی بر ارزش آن‌ها افزوده می‌شود، ساکنان همیشگی این مناطق با سرمایه‌های متوسط به نقاط دورتر و چه بسا پروژه‌های مسکن دولتی که در دورترین حواشی شهرها قرار دارند رانده می‌شوند و ناچار برای دسترسی به امکاناتی که تا پیش از آن به‌سادگی در اختیارشان بود، باید هزینهٔ مالی و زمانی فراوانی صرف کنند. عدم تناسب عادتوارهٔ این افراد که در لیوُی قبلی ریشه دوانده بودند، با جایگاه جدیدشان در فضای اجتماعی و فیزیکی معمولاً مشکلات متعددی پدید می‌آورد که می‌توان همه را در مفهوم رنج اجتماعی[1] خلاصه کرد. از سوی

[1] Social suffering

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

دیگر با ورود سرمایه‌های متوسطِ تازه‌واردان به مناطق ارزان‌قیمت، آن مناطق نیز از دسترس ساکنان همیشگی‌شان خارج می‌گردند و این گروه با سرمایه‌های اندک به مکان‌هایی با امکانات و دسترسی کم‌تر از قبل رانده می‌شوند. مثال ملموس این وضعیت پروژه‌های مسکن مهر است که با هدف «خانه‌دار کردن تهیدستان» و «حل مشکل سکونت‌گاه‌های غیررسمی» آغاز شد (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۸۸– ۱۸٤) اما در عمل و با امواج متعدد آزادسازی اقتصادی و افزایش شدید قیمت مسکن در شهرها به محل سکونت رانده‌شدگان از مراکز شهرها مبدل گردید. احساس طرد و بی‌قدرتی ناشی از روندهای مذکور در کنشگرانی که سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی و بخصوص تحصیلی‌شان بی‌ارزش شده و از مکان‌هایی با دسترسی مناسب به کمیاب‌ترین کالاها و خدمات، رانده شده‌اند امری قابل اعتناست.

یافته‌ها

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد برای توصیف اجمالی یافته‌های حاصل از مصاحبه با رانده‌شدگان از مناطق متحبیب شهر، این یافته‌ها را با الهام از پرکاربردترین خانوادهٔ کدگذاری نظریهٔ مبنایی ذیل مقولات زمینه‌ها، علل، نقطهٔ گسست، استراتژی‌ها و پی‌آمدها گنجانده‌ایم که در ادامه خواهد آمد.

عوامل زمینه‌ای

عوامل زمینه‌ای عواملی هستند که مقدمات جابه‌جایی افراد را فراهم می‌کنند ولی تأثیر مستقیم بر آن ندارند. برای درک بهتر شرایط زمینه‌ساز این عوامل را به دو دستهٔ منفی و مثبت تقسیم کرده‌ایم.

عوامل زمینه‌ای منفی

عوامل زمینه‌ای منفی موجب مقاومت افراد در برابر نقل مکان به محل جدید می‌شوند. این عوامل در دو دستهٔ موانع درونی و بیرونی می‌گنجند.

موانع درونی

برجسته‌ترین **مانع درونی** در برابر جابه‌جایی از مکانی که در ارزش‌گذاری‌های میدان امتیاز بالاتری کسب می‌کند، **نگرش منفی به مقصد** است.

تقریباً تمام شرکت‌کنندگان در این تحقیق اظهار می‌داشتند که تا پیش از جابه‌جایی به محل سکونت فعلی نگاه مثبتی به آن منطقه نداشته‌اند و اگر شرایط چنین اقتضا نمی‌کرد هرگز تن به زندگی در چنان منطقه‌ای نمی‌دادند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

می‌گفتیم ما عمراً بریم اونجا، دور از جون دور از جون این گدا گوره‌ها مسکن مهر می‌شینن. ما عمراً بریم. ... گهگاه همسرم میاورد من می‌دیدم ولی من غر می‌زدم که نه من نمیام. این‌جا گرگ و شغال منو می‌خوره (فرشته).

افراد بر اساس فاصله‌گذاری میان خود و تصویر ذهنی‌شان از ساکنان مقصد، نسبت به نقل مکان اکراه داشته‌اند. روی دیگر این سکه آن است که افراد پس از جابه‌جایی حتی اگر به‌صراحت اظهار نکنند، احساس می‌کنند که با گروه‌هایی که از خود پایین‌تر می‌دانند یکی شده‌اند و این خود سرچشمهٔ احساس رنج و بی‌عدالتی بیش‌تر است.

یکی دیگر از عوامل منفی که در تصمیم‌گیری افراد برای نقل مکان به جایی «پایین‌تر» دخالت دارد، حس **طرد** است. خشونتی که نظم شهری تهران در چارچوب اقتصاد سیاسی شبه‌نئولیبرالی بر افراد اعمال می‌کند به‌خوبی از سوی شهروندان ادراک می‌شود و در زمانی که فشارها برای ترک مکان مألوف به حداکثر می‌رسد، احساس طرد و بیرون پرت شدن در آنان پررنگ می‌شود و تا مدت‌ها ادامه می‌یابد.

پیش خودم فکر می‌کردم یعنی از بین این همه خونه حتی یکیش هم سهم من نیست؟ اصلاً باورم نمی‌شد که توی شهر خودم جایی نداشته باشم. مدام این فکر توی سرم میومد که همهٔ این آدما از من پولدارترن. (ساناز)

احساس می‌کردم دارن پرتم می‌دن بیرون از تهران. آره... عمیقاً احساس می‌کردم دارم پرتاب می‌شم بیرون و خیلی حال بدی بود. (امید)

شدت احساس طرد به میزان و پویایی حیات شهری افراد بستگی مستقیم دارد و هرقدر افراد حیات شهری مفصل‌تر و پویاتری داشتند، نسبت به شهر احساس تعلق و تملک بیش‌تری را تجربه کرده بودند و ترک شهر برایشان با احساس طرد بیش‌تری همراه بود.

موانع بیرونی

مهم‌ترین **مانع بیرونی** مسألهٔ **مسافت** است. این مانع به دو دلیل برجسته می‌شود؛ نخست خوابگاهی بودن مناطق و شهرهای پیرامونی تهران و تداوم وابستگی افراد به این شهر برای کار و تحصیل و تفریح و دوم دشوار شدن معاشرت با دوستان و بستگانی که در شهر یا منطقهٔ قبلی ساکنند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

یکی دوبار زمزمهٔ پرند از سمت خانواده‌مون اومد ولی ما اصلاً جدی نگرفتیم. گفتم اصلاً حرفشو نزن. من کارم تهرانه هی بیام پرند و برگردم؟ دسترسی خیلی سخت بود تا تهران، مسافت زیادش. من الآن هرروز 5ساعت تو راهم و میدونستم که این اتفاق میفته. (امید)

رسیدم به این محلهٔ عجیب (شادآباد) ولی رفت و برگشتش برای من یه معنای دیگه داشت که چطوری می‌تونم برم اون‌جا و برگردم این خیلی مرددم می‌کرد ولی چاره‌ای نبود. دسترسیش خیلی بده این محدوده. حتماً باید وسیله داشت. (حبیب)

عوامل زمینه‌ای مثبت

غیر از عوامل ذهنی و مادی منفی یا موانعی که ذکر شد، در میان گفته‌های افراد به مشوق‌ها یا عوامل مثبتی نیز برخوردیم که دل کندن از مکان مألوف را برای آنان آسان‌تر کرده بود. درواقع عدم تطابق حجم سرمایهٔ اقتصادی با ارزش مکان زندگی پیشین مهم‌ترین عامل تحرک جغرافیایی افراد بوده است، اما معمولاً عوامل دیگری هم در جابه‌جایی و به‌خصوص در انتخاب مقصد نقش‌آفرینند و چنین نیست که صرف بی‌پولی افراد را از مکان قبلی بکند و به مکان جدید منتقل سازد. در این بخش به عوامل زمینه‌ای مثبت که عبارت‌اند از **تأیید دیگران مهم، سکونت نزدیکان در مقصد، حمایت‌های نزدیکان** و **ویژگی‌های ساختمان‌ها در مقصد** می‌پردازیم.

تأیید دیگران مهم

نظر مثبت کسانی که افراد آن‌ها را در فضای اجتماعی به خود نزدیک احساس می‌کنند یا حتی آنان را اندکی بالاتر از خود می‌دانند و در تکاپو برای رسیدن به ایشان‌اند از مهم‌ترین عواملی است که زمینهٔ جابه‌جایی به حاشیه‌های شهر یا محله‌های ارزان‌قیمت‌تر را فراهم می‌کند. تأیید دیگران مهم خیال شخص را آسوده می‌کند که رفتن به محل جدید موجب بیرون افتادن از دایرهٔ افراد مطلوب و پیوستن به دیگرانی که هویت فرد بر اساس فاصله‌گذاری با آنان شکل گرفته نمی‌شود.

خواهر بزرگم بعد از دیدن این خونه بهم گفت خوب فکراتو بکن. جایی که خواستگارت میگه محلهٔ خیلی خوبیه و اصلاً اینطوری که فکر می‌کنی نیست. (زهرا)

با شوهرم شرط بستیم که اگه حاج آقا اینجا رو تأیید کنه بیایم. حاج آقا و خواهرم اومدن خونه رو دیدن و کلی بهم گفتن که واقعاً تو برای اینجا اومدن این همه مخالفت می‌کنی؟ جای به این خوبی و شیکی، این آب و هوای خوب این سکوت و آرامش. (فرشته)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

سکونت اعضای خانواده یا دوستان

زندگی کردن یک یا چند نفر از اعضای خانواده یا دوستان در نقطه‌ای که نسبت به محل زندگی افراد ارزان‌قیمت‌تر است، در تعیین مقصد جابه‌جایی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

مادرم چند ساله رفته رودهن و گفتیم بهترین حالتش اینه که اونجا باشیم چون هم مامان‌اینا هستن و هم به اون‌جا مأنوس‌تریم. (علی)

دخترم چند سال پیش اومد این‌جا. برادرم هم بعد از اون اومد این‌جا خونه خرید. دخترم گفت خونه رو بفروش بیا این طرف. من هم دیدم چاره ندارم، اومدم این‌جا. (ملیحه)

حمایت‌های نزدیکان در مقصد

از عوامل دیگری که به‌ویژه زوج‌های جوان‌تر را به فکر نقل مکان به جایی غیر از محلهٔ مألوف و مطلوبشان می‌اندازد، امکاناتی است که اطرافیان می‌توانند در مقصد در اختیارشان قرار دهند. این امکانات به شکل مسکن رایگان یا دست‌کم سکونت بلندمدت به افراد پیشنهاد می‌شود. همین امکان اغلب پیش‌تر نیز وجود داشته است ولی افراد به دلایل مختلف تمایلی به بهره‌گیری از آن‌ها نشان نداده بودند. تقریباً تمام مشارکت‌کنندگان در این تحقیق که به امید حمایت نزدیکان نقل مکان کرده‌اند، با افزایش فشار مالی و از بین رفتن گزینه‌های دیگر و درواقع از سر ناچاری به این گزینه روی آورده‌اند و به قول یکی از همین زوج‌ها «شکست را پذیرفته»اند.

پدرم اینجا یک واحد خالی داشت که ابتدای ازدواج آماده کرده بودن برای ما ولی ما تمایلی نداشتیم. اما بعد از دو- سه سال کرایه خونه چنان بالا رفت که تهران موندن برامون ناممکن شد. (علیرضا)

این خونه مال مامان دوستمه. اون بهم گفت میری شادآباد بشینی؟ من یه آپارتمان دارم و دنبال مستأجر می‌گردم. من هم قبول کردم. البته راهی هم نداشتم. (حبیب)

ویژگی‌های ساختمان در محل جدید

شکل و شمایل بهتر، نوساز بودن و همچنین متراژ بیش‌تر ساختمان در محل جدید هم از عواملی است که در تصمیم افراد به نقل مکان تأثیر مثبت داشته است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

اینجا از جایی که می‌تونستیم با کرایه بیشتر توی تهران بگیریم خیلی بهتره. هم امکاناتش هم خود خونه‌ای که توش هستیم. یه خونهٔ ۷۸ متری دو خوابه با همهٔ امکانات. کف خونه پارکته حموم بزرگ داره مصالحش باکیفیته خود خونه تمیزه نقاشی شده‌اس خیلی قدیمی نیست. سیستم شیشه-های دوجداره و... . آشپزخونه تمام‌کابینته کابینت نوئه شیکه. همهٔ اینا رو که کنار هم می‌ذارم میگم خب با همهٔ سختی‌ها تو یه خونه‌ای زندگی می‌کنیم که حداقل درودیوار بهمون نمی‌گه توچقدر بدبختی. (امید)

عوامل علّی

علت آن عاملی است که جرقهٔ نهایی نقل مکان را زده است. عللی که افراد برای جابجایی خود ذکر می‌کنند بسته به این که پیش از نقل مکان مستأجر بوده باشند یا صاحب‌خانه متفاوت است. مستأجران که اغلب سرمایهٔ اقتصادی کم‌تری دارند، به علت عریان و مستقیم افزایش بهای مسکن در محل سکونت قبلی اشاره می‌کنند و صاحب‌خانه‌ها علل غیرمستقیمی همچون بیماری یکی از اعضای خانواده و افت اقتصادی متعاقب آن، بازنشستگی، دزدی، کلاهبرداری، ورشکستگی را برمی‌شمرند که بر از میان رفتن توان بازتولید اقتصادی خانواده دلالت می‌کنند. این علل وضعیت مرزی و شکنندهٔ اقشار میانی را نشان می‌دهند که در آن امکان جبران ضررهای معمول محتمل در طول زندگی وجود ندارد و خانواده برای مدیریت اوضاع ناگزیر به سرمایهٔ اصلی خود، یعنی خانه، دست می‌اندازد. درواقع این علل اغلب نشان‌دهندهٔ نارسایی نظام تأمین اجتماعی و مکانیسم‌های حمایتی و جبرانی در اقتصادند.

علت جابه‌جایی مستأجران

افزایش اجاره بها

چنان که گفتیم افزایش بهای مسکن که در افزایش اجاره‌بها بیش‌ترین نمود را دارد، علت اصلی رانده شدن مستأجران از شهر یا محلهٔ مطلوبشان است. این افراد هم‌زمان با افزایش اجاره‌بها توان ادامهٔ اجاره‌نشینی در شهر تهران یا منطقهٔ مطلوب خود را از دست داده‌اند و برای حفظ حداقلی از کیفیت زندگی ناگزیر به خارج از شهر یا محله‌هایی «پایین‌تر» و ارزان‌قیمت‌تر رفته‌اند.

من همه جای تهران رو گشتم تا جنوبی‌ترین مناطق. با پولی که من اون خونهٔ خوب رو توی مرکز تهران گرفته بودم رسماً زباله‌دونی بهم نشون می‌دادن. الان این‌جا رو گرفته‌م سی تومن- یک و هفتصد. خب این معقوله. ولی تهران اصلاً با این پول خونه نبود. (فرزین)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

علل جابه‌جایی صاحبان خانه

این گروه به دو دلیل کلی مجبور به ترک شهر یا محلهٔ مطلوب خود شده‌اند؛ یا تصمیم‌شان به تبدیل و ارتقای خانه با امواج افزایش ناگهانی قیمت مسکن هم‌زمان شده و ناگزیر به خارج از تهران یا محلاتی با مطلوبیت کم‌تر رفته‌اند؛ یا ناچار شده‌اند برای تأمین هزینه‌های عمده‌ای همچون هزینهٔ درمان یا حتی گذران امور روزمره، خانه را که تنها سرمایهٔ ارزش‌مندشان بوده به پول تبدیل کنند و با خرید خانه‌ای ارزان‌تر خارج از شهر مابه‌التفاوت را صرف هزینه‌های خود نمایند. در این موارد شاهد فرسایش توان بازتولید جایگاه طبقاتی هستیم که خود متأثر از سیاست‌های اقتصادی کلان است. می‌توان گفت امواج تورمی در سال‌های گذشته همواره چنان مهیب بوده‌اند که نه‌تنها امکان ارتقا را از اقشار میانی سلب کرده‌اند، که حتی حفظ دارایی‌ها را نیز ناممکن ساخته‌اند. البته در هر دوره بسته به شدت موج تورمی و سایر شرایط گروه‌های متفاوتی از این اقشار به خارج از شهر رانده شده‌اند.

روزی که پدرم رفته بود یه بخشی از پول خونه رو از بانک بگیره پول‌ها رو دزدیدن. پول ما نصف شد و تا پدرم بخواد با قرض و وام اون پول رو جبران کنه قیمت خونه خیلی رفت بالا و ما دیگه نتونستیم همون اطراف خیابون آزادی خونه بگیریم و مجبور شدیم بریم شهرری. اون هم نه جای خوب شهرری. (سمیه)

سال ۹۶ معلوم شد که دخترم سرطان داره، کنسرش تهاجمی بود و متاستاز هم داده بود. هزینه‌های درمانش خیلی بالاتر از درآمد ما بود. پس‌اندازی هم نداشتیم آنچنان. مجبور شدیم قرض بگیریم از اقوام. بعد از رفع خطر خونه‌مون توی غرب تهران رو فروختیم و اومدیم اینجا خریدیم با بقیهٔ پول قرضمون رو دادیم. (فاطمه)

من حقوق نداشتم بعد از شوهرم. با این گرونی و خرجای جوروواجور دیگه نمی‌دونستم چه کنم. خونه‌م بزرگ بود. جاش هم خوب بود ولی درآمدی نداشتم. بچه‌ها گفتن بفروش بیا اینجا دو واحد بخر. اومدم اینجا سه واحد کوچیکتر خریدم. دو تا رو اجاره دادم و دارم با اجاره‌ها زندگی می‌کنم. (ملیحه)

مرحلهٔ انتقالی

تأثیرگذاری افزایش قیمت مسکن بر خروج از شهر، همواره به شکل دفعی نیست و در موارد بسیاری تدریجی عمل می‌کند؛ به این معنا که همواره نخستین واکنش افراد به گران شدن اجاره‌بها

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

خروج از شهر یا ترک محلهٔ مطلوب نیست. ممکن است افراد ابتدا از کیفیت خانه بکاهند، مثلاً خانه‌ای کوچک‌تر با امکانات کم‌تر اجاره کنند یا اندکی تنزل محله داخل شهر را تجربه نمایند و سپس به خروج از شهر یا تنزل به محلات خیلی پایین‌تر برسند. هریک از مشارکت‌کنندگان در تحقیق که خروجشان از شهر دارای مرحلهٔ انتقالی بود، این مرحله را به شکل متفاوتی تجربه کرده‌اند. مرحلهٔ انتقالی به یک تعبیر حد نهایی مقاومت افراد برای تداوم شرایطی است که برایشان مطلوبیت نسبی دارد. افراد در این مرحله درواقع بیش‌ترین حد انعطاف را نشان می‌دهند و پس از آن گزینهٔ ترک شهر را فعال می‌کنند.

نقطهٔ گسست

افراد برای حفظ حیات شهری و مزایایی که از هم‌جواری با قطب مثبت میدان‌های مختلف و نزدیکی به دوستان و آشنایان و حلقه‌های مهم نصیب‌شان می‌شود، حدی از انعطاف نشان می‌دهند و با تحمل اندکی تنزل در محله یا کیفیت خانه می‌کوشند بهره‌مندی از این مزایا را تداوم بخشند. امّا در نقطه‌ای دست از این تلاش بر می‌دارند، «شکست را می‌پذیرند» و تصمیم به خروج از شهر می‌گیرند. آن نقطه، نقطه‌ای است که احساس می‌کنند هزینه‌ای که می‌پردازند بیش از چیزی است که به دست می‌آورند یا حتی بدتر از آن، در آستانهٔ تنزل قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی وجود گزینه‌ای خارج از محدودهٔ شناخته‌شده و برچسب‌خوردهٔ شهر و اطلاع افراد از چنین امکان‌هایی نیز بسیار تعیین‌کننده است. درواقع شهرها و شهرک‌هایی که تحت نظام اقتصادی و سیاسی حاکم بر کلان‌شهرها در اطراف آن‌ها ساخته می‌شوند یا توسعه می‌یابند، همچون جزئی سازوار از این نظام وظیفهٔ مکش و جذب این گروه‌ها را انجام می‌دهند.

دیگه سال ۹۸ وحشتناک شد... البته صاحبخونه‌مون انقدر از ما راضی بود حتی حاضر بود خیلی ناچیز اضافه کنه. ولی ما دیگه به قول معروف دیدیم نه بالاخره امسال نه، سال دیگه. (فرشته)

با پول ما خونه پیدا می‌شد ولی چه خونه‌ای؟ طبقهٔ چهارم یا پنجم یه ساختمون بیست سال ساخت... مثلاً چهل متر میدون قزوین و پایین‌تر و همینا. اصلاً نمی‌شد. حتی می‌پذیرفتی که این درب و داغونی رم تحمل کنی، اصلاً این محله کجاس؟ من و این همسایه‌ها؟! این بدیهیات هم توش نیست. به این فکر می‌کردم که من کجام؟ من یک سال گذشته کار کردم تو تهران ماهی یک و پونصد اجاره دادم. نزدیک ۱۸ میلیون من اجاره خونه دادم اونجا. فقط اجارهٔ نقدی‌ای که دادم. با این وضع چه برنامه‌ای می‌تونم بریزم اصلاً؟ چی کار می‌تونم بکنم با این زندگی؟ هیچ‌چی. (امید)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

با پولی که ما داشتیم مجبور بودیم به خونه‌های چهل - پنجاه متری چندین سال ساخت توی مثلاً قصرالدشت یا جیحون فکر کنیم که خب اصلاً نمی‌شد. نمی‌دونم از اون تصویر بدم میومد. احساس می‌کردم مثل این زن‌وشوهرای کارمند مهاجر غریب می‌شیم که مجبوریم صبح تا شب سگ‌دو بزنیم برای یه زندگی محدود و پرفشار این شد که فکر کردیم اگر از تهران بزنیم بیرون بهتره. (ساناز)

نقطهٔ گسست افراد از زندگی در تهران بسته به حجم و ترکیب سرمایه و نیز خط سیر ایشان متفاوت است. چنان‌که می‌بینیم فرشته، امید و ساناز هریک در مرحلهٔ متفاوتی تصمیم به ترک تهران گرفته‌اند. کنشگران با توجه به جایگاه‌شان در فضای اجتماعی و آن‌چه عادتوارهٔ ایشان حکم می‌کند معیارهایی برای زندگی خوب دارند و مناطق مختلف درون یا بیرون شهر را بر اساس این معیارها دسته‌بندی می‌کنند. این «زندگی خوب» خود مؤلفه‌هایی دارد. حیات شهری بخش مهمی از این زندگی است که مشارکت‌کنندگان در تحقیق ما به شکل‌های مختلف مفهوم‌پردازی‌شده یا نشده به آن اشاره کرده‌اند. اما حیات شهری در مقایسه با «شأن» افراد که درواقع همان جایگاه مطلوب ایشان در فضای اجتماعی است، وزن کم‌تری دارد و مکرراً مشاهده می‌کنیم که افراد حفظ این شأن را به هر چیزی ترجیح می‌دهند. اگر شِمه‌ای از فضای اجتماعی را بر نقشهٔ فضای جغرافیایی منطبق سازیم، خواهیم دید که «زندگی خوب» ارتباط وثیقی با میزان انطباق جایگاه مطلوب فرد در فضای اجتماعی با مکان جغرافیایی زندگی او دارد. به بیان دیگر افرادی که خود را متعلق به ناحیه‌ای از فضای اجتماعی می‌دانند که در آن سرمایهٔ فرهنگی بیش از متوسط و سرمایهٔ اقتصادی متوسط است، تمایلی به زندگی در نواحی‌ای که در آن سرمایهٔ فرهنگی و اقتصادی هردو پایین هستند، ندارند و با توجه به اهمیت سرمایهٔ اقتصادی در زندگی امروز، معمولاً این افراد با زندگی در مناطقی که سرمایهٔ فرهنگی ساکنان آن کم‌تر و سرمایهٔ اقتصادی آن‌ها بیش‌تر است، مشکل چندانی ندارند. زندگی در این مناطق اگر اساساً برای این افراد مقدور باشد، آن ننگ زندگی در مناطق پیش‌گفته را به همراه ندارد و حتی چه بسا اندکی افتخار هم چاشنی آن باشد.

پی‌آمدها

پی‌آمدهای رانده شدن از شهر، بسته به این‌که افراد در چه سن و موقعیت اجتماعی قرار دارند، متفاوت است. شرایط سنی و اجتماعی فرد در شدت تأثیری که از جابه‌جایی می‌پذیرد نیز تأثیرگذار است. به‌طور کلی پی‌آمدهای این وضعیت را می‌توان به مثبت و منفی تقسیم کرد. برجسته‌ترین پی‌آمد مثبت کاسته شدن از فشار مالی کرایهٔ خانه و احساس رهایی پس از آن است و از مهم‌ترین

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

پی‌آمدهای منفی می‌توان به انزوا، عدم دسترسی به امکانات، اجبار به زندگی در کنار افراد ناهمگون، رنج رفت‌وآمد در مسیرهای طولانی، احساس از دست دادن شأن اجتماعی، و احساس سرخوردگی و شکست اشاره کرد.

پی‌آمد مثبت

تقریباً تمام مشارکت‌کنندگان اشاره می‌کردند که با خروج از تهران فشار عینی یا ذهنی هزینه‌ها از دوششان برداشته شده است.

خب اجاره خونه که حذف شد ما تونستیم خیلی کارها رو بکنیم. امکان قسط دادن پیدا کردیم، وام گرفتیم. یه سری وسایل خونه خریدیم. از اون مهم‌تر این که بی‌کار شدن‌های گاه و بیگاه دیگه اون همه استرس بهمون وارد نمی‌کنه. (ساناز)

اجاره خونه که نمیدیم بدهیامونو به جاش داریم میدیم. هردفعه یه بدهی‌ای پاس میشه یه قسطی از وامی تموم میشه خوشحالی می‌کنیم و بالا بالا می‌پریم. (فرشته)

پی‌آمدهای منفی

گفتیم که علت اصلی ارزان بودن مناطق پیرامون شهرها دور بودن آن‌ها از محل تجمع ارزش-مندترین کالاها و خدمات است و تحت تأثیر فرآیند اعیان‌سازی، مراکز شهرها از دسترس صاحبان سرمایه‌های متوسط خارج می‌شود. طبق نتایج تحقیق ما تمام پیامدهای منفی رانده شدن از مرکز شهر به مناطق خوابگاهی اطراف یا محلات دور و فاقد دسترسی خود شهر، حول از دسترس خارج شدن ارزش‌مندترین کالاها و خدمات شکل گرفته و عبارت است از دسترسی نامناسب به امکانات.

دسترسی نامناسب به امکانات

دسترسی نامناسب به امکانات (اداری، پزشکی، آموزشی، تفریحی، حمل‌ونقل عمومی)، رانده-شدگان را مجبور می‌کند که برای انجام ساده‌ترین امور و حتی برای رفتن به محل کار ساعات طولانی را در راه باشند و این خود در موارد بسیاری موجب صرف نظر کردن از انجام بسیاری کارها می‌شود و حتی انتخاب‌های شغلی آنان را محدود می‌سازد. این وضعیت مقدمهٔ انزوا و احساس سرخوردگی، شکست و فروبستگی است و به‌خصوص برای کسانی که به دسترسی آسان و سریع به همهٔ امکانات در مرکز شهر عادت داشته‌اند بسیار رنج‌آور است. درواقع عدم دسترسی افراد را از حیات روزمرهٔ شهری محروم و آن‌ها را درون خانه محصور می‌کند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

من تو نواب راحت‌تر بودم. حالا دسترسی نواب بماند. همین که شما جایی هستید که خدمات و ادارات و اینا متمرکزن و رفت‌وآمد راحت‌تره و این‌که محدوده‌ای بود که شلوغ بود و پویایی داشت احساس شهری بودن بیشتری به من می‌داد. (کامران)

تهران که بودم هرچی می‌خواستم دم دستم بود؛ از بانک‌ها و ادارات تا بیمارستان و دکتر و دانشگاه. ولی الآن همه چیز از خونهٔ ما دوره و شاید خنده‌دار باشه، محل زندگیمون خیلی شیب داره، امکان حیات پیاده کمه و من رانندگی هم نمی‌کنم درنتیجه زیاد از خونه بیرون نمی‌رم و همین افسرده‌م کرده. (ساناز)

انزوا

انزوای ناشی از رانده شدن از مراکز شهری در دو سطح میان‌فردی و اجتماعی-سیاسی تجربه می‌شود. انزوای میان‌فردی همان محرومیت از ارتباطات قبلی و کاهش شدید روابط با دوستان و اقوام است.

دوستامون همه تقریباً توی همون محدوده بودن و بهمون سر می‌زدن. ما هم راحت اسنپ می‌گرفتیم می‌رفتیم خونهٔ بچه‌ها. الانم می‌ریم ولی خیلی سخت شده. مجبوریم طوری بریم که شب بمونیم اونم هر چند ماه یه بار. (علی)

محل سکونت در انزوای اجتماعی-سیاسی نیز تأثیر بسزایی دارد. کنشگران زمانی که در مناطق مرکزی شهر ساکنند به‌سهولت می‌توانند در سطح شهر حضور سیاسی داشته باشند و در اعتراضات یا گردهمایی‌ها شرکت کنند درحالی‌که سکونت در مناطق خوابگاهی پیرامون این امکان را به‌کلی از آنان سلب می‌کند.

سال ۸۸ من به هوای داروخانه رفتن یا نون خریدن می‌رفتم تا انقلاب. نزدیک بودیم. هر روز می‌رفتم. چقدر هم برام مشکل درست شد. ولی این بار (سال ۹۸) اعصابم خورد شد. هیچ کاری نتونستم بکنم. با این‌که نزدیک ملاردیم شهرک ما هیچ خبری نبود. این مشکلش قابل اغماض نیست. (فرشته)

رفت‌وآمد در مسیرهای طولانی

رنج رفت‌وآمد مدام در مسیرهای طولانی که اکثراً با وسایل نقلیهٔ عمومی متراکم انجام می‌پذیرد، پیامد منفی دیگر رانده شدن از مراکز شهری است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

من برای این‌که ساعت ۸ سر کار باشم هر روز ساعت ۵:۳۰ از خونه می‌زدم بیرون. اگر ده دقیقه دیر می‌شد مسیر ترافیک می‌شد و خیلی دیرتر می‌رسیدم. عملاً ساعت ٤:۳۰ بیدار می‌شدم و شب حدود هشت می‌رسیدم خونه. همیشه سردرد و کمبود خواب داشتم. (علیرضا)

هم‌نشینی با افراد ناهمگون

رنج رفت‌وآمد مدام زمانی که فرد خود را دوشادوش افرادی می‌بیند که سرمایهٔ فرهنگی بسیار پایین‌تر و مشاغل سطح پایین دارند دوچندان می‌شود.

یه شب خیلی خسته از تهران برمی‌گشتم توی مترو زار زار گریه کردم. گفتم آخه چرا من بعد از این همه درس و کار و زحمت باید بین این منشیا و صندوق‌دارا باشم؟ (پریا)

رنج نزدیکی فیزیکی به کسانی که در فضای اجتماعی فاصلهٔ چشمگیری از افراد دارند در روابط با همسایگان یا هم‌کلاسی‌ها نیز رخ می‌نماید.

اینجا همسایه‌ها از لحاظ اعتقادی شایدم خیلی بالا بودن ولی از لحاظ فرهنگی... معتاد زیاد بود خیلی. خیلی تفاوت فرهنگی زیاد بود. خانواده‌هایی بودن که کنکاش می‌کردن تو زندگی همه. همکلاسیام آدمای خیلی سطح پایین بودن. مثلاً یه بغل‌دستی داشتم، الآن شده منشی یه دکتری توی شهرری، النگو دستش داشت نمی‌دونم چندتا. می‌گفت ما عید به عید النگوهامونو باید عوض کنیم. یعنی خیلی مهم می‌دونستن این کار رو. (سمیه)

احساس شرم

افراد در نتیجهٔ انتساب مناطق یا محلات ارزان‌قیمت درون یا پیرامون شهر به افرادی که سرمایهٔ فرهنگی و اقتصادی کمی دارند، از زندگی در این مناطق احساس شرم می‌کنند و شأن اجتماعی خود را در خطر می‌بینند.

من توی شغل خودم آدم جاافتاده و باسابقه‌ای هستم. از وقتی اومدیم پردیس مدام نگرانم که همکارام و افرادی که باهاشون درارتباطم بپرسن خونه‌ت کجاست. چی بگم؟ بگم خونه‌م کجاست؟ (شبنم)

شوهرم وقتی می‌خواد آدرس این‌جا رو بده مستقیم نمی‌گه مسکن مهر، می‌گه شهرک مهر. همه سرگردون میشن. بازنشسته‌ها همدیگه رو پیدا کرده‌ن یه گروه زده‌ن حرف میزنن مثلاً اون میگه

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

خونهٔ تو کجاس اون میگه من شهرآرام اون میگه من پاسدارانم اون میگه من ستارخانم این میگه ما هم طرفای اندیشه‌ایم. اما ما کجا اندیشه کجا؟ ما تو جاده‌ایم. (فرشته)

احساس فروبستگی

مجموع شرایط نامطلوب ذکرشده نوعی حس سرخوردگی و فروبستگی در افراد پدید می‌آورد. این حس البته بیش‌تر در جوانان مشهود است که انتظار پیشرفت در زندگی را دارند اما مسیرهای پیش روی خود را مسدود می‌بینند.

چطور شد من از اون تصویر رسیدم به یک شهر کوچکی در اطراف تهران و به‌هرحال اون هم یک فضای اجتماعی داره که مطابق با تصورات من نیست. میل به پیشرفت در من ارضا نمی‌شد و فکر می‌کردم که دیگه تهش همینه. (کامران)

توی باتلاق گیر کردیم هرچی که دست و پا می زنیم بیشتر فرو میریم. نمی‌تونیم. نه میشه دست و پا نزد نه میشه دست و پا زد. دست و پا بزنی و نزنی فرو میری. (مجید)

استراتژی‌ها

افراد تمام مدت بار سنگین پی‌آمدهای منفی را به دوش نمی‌کشند و معمولاً به طریقی می‌کوشند تا از شدت فشار بکاهند. استراتژی‌های کنار آمدن با شرایط نامطلوب پس از رانده شدن به‌طور کلی در دو دستهٔ اقدامات عملی و تطابق ذهنی قرار می‌گیرند. در ادامه مصادیق این دو دسته را به اجمال مرور خواهیم کرد.

اقدامات عملی

فعال‌سازی سرمایهٔ اجتماعی

برجسته‌ترین نمود این اقدامات فعال‌سازی سرمایهٔ اجتماعی برای کاستن از فشار رفت‌وآمد هرروزه بین تهران و مناطق اطراف بود. بسیاری از مشارکت‌کنندگان در تحقیق پس از خروج از تهران شب‌های زیادی را در منزل خانواده یا دوستان خود می‌گذراندند تا بتوانند به‌موقع و با رنج کم‌تر به کارهای خود در تهران برسند.

من اکثراً شبایی که صبحش باید برم مأموریت یا شبایی که خانمم نیست خونهٔ بچه‌ها می‌مونم که صبح راحت‌تر برم سر کار. (علی)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

وقتی کارمند بودم. محل کارم هفتاد کیلومتر از منزلمون فاصله داشت. من خیلی از شب‌ها پیش دوستانم می‌موندم. یک سال تمام ماه رمضان رو پیش دو تا از دوستام بودم. یک سال هم ماه رمضان با خانمم ساکن خونهٔ یکی از دوستان خانوادگی شدیم که خالی بود. (علیرضا)

تطابق ذهنی

تعداد بیشتری از استراتژی‌ها در این دسته قرار می‌گیرند. افراد برای تحمل‌پذیر ساختن شرایط نامطلوب تعدیلاتی در ذهنیت خود ایجاد می‌کنند که عمدهٔ آن‌ها ذیل روان‌شناسی مثبت‌نگر می‌گنجد، از جمله موقت دیدن زندگی نامطلوب کنونی و ایمان به روزهای روشن آینده، تأکید اغراق‌آمیز بر وجوه مثبت زندگی کنونی، در لحظه زندگی کردن، طفره رفتن از نقد وضعیت. در نقل قول‌های زیر شمه‌ای از تمام این استراتژی‌های به کار رفته برای تطابق ذهنی به چشم می‌خورد.

دوستام که نگران دلار و این جور چیزا میشن هم‌تیپ خودمون تو همین سطح اقتصادی تو همکارامون هم زیاد هستن بهشون میگم ببین اینجا فقط باید با جنون زندگی کنی اصلاً به این فکر نکن که تو مغزت محاسبه بکنی یا هر چیز دیگه ما فقط با جنون باید زندگی کنیم. من واقعاً نسبت به دوسال آینده‌م تصویرم اینه که زندگیم خیلی تغییر می‌کنه به لحاظ مالی. نمی‌دونم چطور ولی تقریباً یه چیزی شبیه ایمان تو دلم هست که این اتفاق میفته این مسأله شهودیه برام. فکر می‌کنم برای من این انفجاره قراره صورت بگیره. انفجاری که همهٔ این تلاش‌ها قراره منتج بشه به چهارتا تصمیمی که می‌گیرم و این تصمیم‌ها مخصوصاً به لحاظ اقتصادی یه تکونی به زندگیم می‌ده. (امید)

پسرم چند ساله داره مطالعه میکنه راجع به این بورس مجازی و اینا هنوز پول توجیبیشو از من می‌گیره ولی به مادرش میگه کدوم کشور میخوای بری بشین لیست تهیه کن. می‌گه میخوایم ثروتمند بشیم. گفتم پس هر وقت ثروتمند شدیم این خونه رو میدیم به اینایی که تازه تشکیل خونواده داده‌ن از پس اجاره برنمیان تا بارشونو ببندن بیان اینجا بشینن. ما هم میریم با پول پسرم یه جای خیلی بهتر. (مسعود)

این‌جا سکوت هست هوای خوب هست. نور هست. انقدر خونه‌مون نور داره. هر روز نگاه می‌کنی یه جا یه تغییری می‌بینی انقدر سرعت آبادانیش زیاده امکان نداره توقف بکنه این رشد و سازندگی. میگن یه شهید گمنام دفن کرده‌ن از برکت سر اونه . خونه آسانسور داره گازکشی داره آبمون قطعی نداره، برقمون قطعی نداره، فشار آبمون خوبه . الان تو خود تهران خیلیا یا با قطعی برق مواجهن یا سروصدا یا آلودگی هوا. (فرشته)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

نتیجه‌گیری

ملاحظه کردیم که رانده‌شدگان از شهر به رغم نگرش منفی نسبت به مناطق پایین‌تر از محل سکونت قبلی خود و میل به مقاومت در برابر حس طرد از شهر و با وجود آگاهی نسبت به مشکلاتی که پس از جابه‌جایی خواهند داشت، مخصوصاً مشکل رفت‌وآمد، پس از گرفتن تأیید دیگران مهم‌شان و به دلگرمی حمایت‌های نزدیکان با اجبار به خروج از شهر کنار می‌آیند. این نکته که در ازای از دست دادن دسترسی به ارزش‌مندترین کالاها و خدمات در تهران دست‌کم خواهند توانست در مکان جدید خانه‌ای بزرگ‌تر یا نوسازتر داشته باشند نیز کمی به تسهیل این فرآیند کمک می‌کند. در مورد مستأجران افزایش اجاره‌بها ناتوانی در ادامهٔ زندگی در تهران را به عریان‌ترین شکل پیش چشم ایشان می‌آورد. صاحب‌خانه‌ها اما تحت تأثیر فرآیند پیچیده‌تری از شهر رانده می‌شوند. فقدان حمایت‌های اجتماعی کافی از جمله نبود بیمه‌های درمانی قوی، نبود پوشش فراگیر خدمات تأمین اجتماعی، اندک بودن مستمری‌ها در کنار تورم شدید و افزایش چشم‌گیر هزینه‌ها صاحبان سرمایه-های اندک و متوسط را مجبور به دست‌اندازی به مهم‌ترین سرمایهٔ اقتصادی، یعنی منزل مسکونی، می‌کند.

سلسله‌مراتب فضای اجتماعی- جغرافیایی و ترک تهران

زمانی که از «اجبار» به ترک تهران سخن می‌گوییم باید در نظر داشته باشیم که این اجبار لزوماً به معنای آن نیست که فرد استطاعت زندگی در هیچ نقطه‌ای از تهران را ندارد. اساساً تهران یک کل به‌هم‌پیوسته در برابر مناطق اطراف یا شهرهای نزدیک نیست، بلکه به شکل منطقه‌ای ادراک می‌شود. می‌توان گامی فراتر نهاد و مدعی شد که اساساً دایرهٔ دید افراد محدود به فضای اجتماعی-جغرافیایی-ای که در آن سکونت دارند و نیز فضای اجتماعی-جغرافیایی مطلوبشان است. این نکته پیوستگی فضای اجتماعی و جغرافیایی را بسیار برجسته‌تر می‌کند. فضای اجتماعی اساساً خصلتی سلسله-مراتبی دارد و پیوستگی این فضا با فضای فیزیکی مکان‌ها را نیز دارای سلسله‌مراتب می‌کند. یکی از یافته‌های قابل اعتنای این تحقیق آن است که کنشگران در اثنای تنزل در فضای اجتماعی، زمانی که با واقعیت سخت ناتوانی از تهیهٔ مسکنی مطابق با شأن‌شان مواجه می‌شوند، ترجیح می‌دهند به قیمت از دست دادن برخی امتیازات زندگی در شهر، از جمله نزدیکی نسبی به محل کار و آشنایان و دسترسی مناسب به امکانات رفاهی، به جایی نقل مکان کنند که جایگاه آن در فضای اجتماعی مبهم است و به عبارتی هنوز برچسب نخورده است. مکان‌هایی که در نظام معنایی کسانی که در فضای اجتماعی به فرد نزدیک‌اند یا دست‌کم خود او تصور می‌کند که نزدیک‌اند، هنوز معنایی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

نداشته باشند و به گروه‌هایی خاص تخصیص نیافته باشند بر مکان‌های برچسب‌خورده و شناخته‌شده ترجیح داده می‌شوند. اقبال به شهرهای جدید را می‌توان از این زاویه نیز دید. مشارکت‌کنندگان در این تحقیق بارها مستقیم و غیرمستقیم به این نکته اشاره کرده‌اند.

اثر ناسازه‌ای[1] و رنج اجتماعی

رانده‌شدگان مدتی پس از جابه‌جایی با پی‌آمدهای سکونت در مکان جدید روبه‌رو می‌شوند. تنها پی‌آمد مثبتی که مشارکت‌کنندگان در این تحقیق به آن اشاره کرده‌اند، کم شدن هزینه‌های مسکن و در نتیجه اندکی گشایش در زندگی روزمره بود. اما پی‌آمدهای منفی بسیاری از جمله انزوا، عدم دسترسی به امکانات، اجبار به رفت‌وآمد در مسیرهای طولانی، اجبار به زندگی در کنار افراد نامتناسب و احساس فروبستگی و شکست آنان را احاطه می‌کند. همان‌طور که توضیح دادیم شدت این پی‌آمدها و این‌که هرکس کدام‌یک از آن‌ها را تجربه می‌کند به عواملی همچون خط سیر افراد، سن و میزان فعالیت اجتماعی آنان بستگی دارد. دو مفهوم بوردیویی اثر ناسازه‌ای و رنج اجتماعی در توضیح احساس فروبستگی و شکستی که پس از مدتی به رانده‌شدگان دست می‌دهد بسیار کارآمدند. اثر ناسازه‌ای به وضعیتی اشاره دارد که درنتیجهٔ پیشی گرفتن تغییرات ساختارهای عینی از تغییرات عادتواره پیش می‌آید و رنج و شوربختی را به کنشگران تحمیل می‌کند. اثر ناسازه‌ای زمانی پدید می‌آید که افراد در موقعیتی قرار می‌گیرند که چنان با تجربهٔ پیشین یا انتظاراتشان متفاوت است که عادتواره‌شان با شرایط عینی موجود در طبقه‌بندی جدید خط سیرها همانگ نمی‌شود. بوردیو در قالب این مفهوم به ناتوانی در پردازش و ارزیابی بحران‌ها بر طبق مقولات قبلی دریافت، ارزش‌گذاری و معنادهی می‌پردازد که به ریشه‌های اجتماعی افراد مربوط‌اند. تمایلات[2] و انتظارات و توقعات افراد از خود از گذشته می‌آیند و با ساختارهای اجتماعی موجود ناسازگاراند ولی افراد این وضعیت را در قالب تراژدی‌های شخصی تجربه می‌کنند و نه همان‌طور که هستند، یعنی انقطاع‌ها و تعارضات برآمده از تغییرات خط سیر زندگی که از تحولات اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. نتیجهٔ چنین وضعی کشمکش درونی یا همان شکاف و چندپارگی عادتواره است. رنج ناشی از این شرایط «رنج اجتماعی» است که اغلب افراد آن را به شکل تراژدی و رنج شخصی ادراک و تجربه می‌کنند. مشارکت‌کنندگان در تحقیق حاضر نیز که تحت تأثیر نوسانات شدید بازار مسکن در نتیجهٔ بحران‌ها و سیاست‌گذاری‌های مختلف، ناگهان خود را در جایگاه جغرافیایی–اجتماعی‌ای یافته‌اند که هیچ‌گاه برای خود متصور نبودند، به‌نوعی احساس می‌کنند جامعه در عمل به وعده‌های خود کوتاهی کرده

[1] Hysteresis
[2] Disposition

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

و پاداشی را که آنان به عنوان شهروندان خوب پس از سال‌ها کار یا تحصیل انتظارش را داشته‌اند به ایشان نداده است. به نحوی متناقض‌نما شکلی از تردید در کفایت قابلیت‌ها تلاش‌های فردی و احساس عقب ماندن از همالان نیز در کنار آن احساس خیانت‌دیدگی از سوی جامعه مشاهده می‌شود. حال‌آن‌که تمام این وضعیت ناشی از عدم تطابق سرعت تغییر ساختارهای کلان و عادتواره-های افراد است که این خود ناشی از جبر جایگاه آنان در فضای اجتماعی بوده است (بوردیو، ۱۳۹۳: ۲۰۳).

در هر صورت کنشگران در چنین شرایطی منفعل نیستند و با استراتژی‌هایی سعی در کنار آمدن با شرایط یا به عبارتی تطبیق عادتواره با موقعیت ساختاری جدید می‌کنند. این استراتژی‌ها در دو دستهٔ استراتژی‌های عملی و استراتژی‌های ذهنی جای می‌گیرند. برجسته‌ترین استراتژی عملی عبارت است از فعال کردن سرمایهٔ اجتماعی و کمک گرفتن از نزدیکان برای تعدیل پی‌آمدهای منفی جابجایی مخصوصاً انزوا و دسترسی نامناسب. استراتژی‌های ذهنی را هم می‌توان به‌طور کلی ذیل پناه بردن به مثبت‌نگری قرار داد.

نکتهٔ مهمی از مجموع مصاحبه‌ها برمی‌آید که توجه به آن در مطالعات تحرک اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. افراد در کنار مثبت‌نگری بعضاً افراطی تا مدت زیادی پس از جابه‌جایی به مناطق حاشیه‌ای و محلات پایین‌تر شهر، از همرنگ‌شدن با جماعت ساکن در آن‌جا می‌پرهیزند و در برابر انتساب به مکان جدید مقاومت می‌کنند که می‌توان آن را در قالب اینرسی عادتواره فهمید که بوردیو از آن سخن می‌گوید (بوردیو، ۱۹۹۰: ٦٢). این دو عامل در کنار انزوای ناشی از دوری از جمع نزدیکان و عرصهٔ سیاسی شهر، مانع از نقد جدی وضعیت یا شکل‌گیری تمایل به اعتراض می‌شود. در نتیجه به‌سادگی نمی‌توان گفت که رانده‌شدن طبقهٔ متوسط به حاشیه‌ها موجب اتحاد آنان با تهی‌دستانی می‌شود که از پیش در آن مکان‌ها ساکن بوده‌اند و باید در ارائهٔ تحلیل‌هایی که برخی اعتراضات اخیر را حاصل هم‌نشینی و اتحاد این گروه‌ها می‌دانند احتیاط کرد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

منابع

۱. انصاری، ثمینه (۱۳۹۷) «**فرآیند شکل‌گیری و تحول سرمایهٔ فضایی در نواحی مرکزی- تاریخی شهری**»، رسالهٔ دکتری، دانشگاه هنر.

۲. بیات، آصف (۱۳۹۸) «طغیان طبقه متوسط فرودست»، **ایران فردا**، شمارهٔ ۵۷: ۲۷- ۲۳.

۳. بوردیو، پیر (۱۳۹۳) **تمایز**، ترجمهٔ حسن چاوشیان، تهران: ثالث.

٤. صادقی، علیرضا (۱۳۹۵) «**زندگی روزمرهٔ تهیدستان شهری**»، رسالهٔ دکتری، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

۵. گزارش شاخص قیمت املاک مسکونی شهر تهران- دی ماه ۱۳۹۹، مرکز آمار ایران.

٦. گزارش شاخص قیمت املاک مسکونی شهر تهران- مهر ماه ۱٤۰۰، مرکز آمار ایران.

۷. مدنی، مجید (۱۳۹۹) «**آتش خاموش: نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸**»، تهران: مؤسسهٔ رحمان.

۸. آزاد ارمکی، تقی (۹/۹/ ۱۳۹۸) «ناگزیر از آشتی با طبقهٔ متوسط هستیم»:
Www. irna.ir/xjwn

۹. رحیمی، علیرضا (۱۳۹۹/۵/۱۵) «دربارهٔ بحران مسکن در ایران»:
https://risstudies.org

۱۰. طیبی، علی (۱٤۰۰) «نقشهٔ توان اجاره‌نشینی در تهران»:
www.alitayebi.github.io/maps/rent

11. Bourdieu, P (1999) **The Weight of the World: Social Suffering in Contemporary Society**, translated by Priscilla Parkhurst Ferguson et al., Cambridge: Polity Press.

12. Bourdieu, P (1990) **The Logic of the Practice**, translated by Richard Nice, Cambridge: Polity Press.

13. Bourdieu, Pierre (1987) «What Makes a Social Class», **Berkeley Journal of Sociology**, 32: 1-17.

14. Leaney, S (2016) «Located Lives», PHD Dissertation, Department of anthropology, University of Sussex.

15. Reed-Danahay, D (2020) **Bourdieu & Social Space**, New York: Berghan Books.

16. Stewart, A (1998) **The Ethnographer's Method**, Thousand oaks: Sage Publication.

17. Wacquant, L (2007) Urban **Outcasts**, Cambridge: Polity Press.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]